

راهبردی فعال و بالنده

شورای عالی انقلاب فرهنگی دربخشی از مصوبه 1378/12/24 خود با عنوان «سیاست های مقابله با تهاجم فرهنگی» آورده است:



شورای عالی انقلاب فرهنگی دربخشی از مصوبه 1378/12/24 خود با عنوان «سیاست های مقابله با تهاجم فرهنگی» آورده است:

171#؛ تهاجم فرهنگی عبارت است از تلاش برنامه ریزی شده و سازمان یافته تمام یا بخشی از یک یا چند گروه اجتماعی - فرهنگی یا ملت یا جامعه یا تمدن و یا دولت، برای تحمیل مبانی و اصول اجتماعی، باورها، ارزشها، اخلاقیات و رفتارهای مورد نظر خویش بر سایر گروهها و جوامع و ارائه اطلاعات انبوه به ملتها و تغییر در نظام و ارزشهایشان به طوری که تصمیمگیریها در کشور مورد تهاجم منجر به تأمین سیاسی و اقتصادی و... کشورهایی بشود که از این حربه استفاده می کنند.

هدف از تهاجم فرهنگی کنترل فرایند تصمیمگیری و شیوه اطلاع رسانی و تغییر در نظام ارزشهاست که منجر به استیلای سیاسی و اقتصادی آنها می شود، بدین ترتیب که «171#؛ مهاجم فرهنگی» سعی می کند با استفاده از برتری اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فناوری، به مبانی اندیشه و رفتار یک ملت هجوم آورد و با تحدید، تضعیف، تحریف و احیاناً نفی و طرد آنها، زمینه حاکمیت اندیشه، ارزشها و رفتارهای مطلوب خویش را فراهم آورد... بنابراین تهاجم فرهنگی به مفهوم نفی هویت فرهنگی و ملی کشور مورد هجوم، برای برقرار کردن سلطه فکری و فرهنگی از طریق تغییر باورها، رفتارها، روشها و آداب و رسوم زندگی فردی و اجتماعی آن ملت، منطبق با الگوهای فرهنگ مهاجم خواهد بود.» این نکات که گسترش یافته بیانات مقام معظم رهبری در سالهای گذشته در خصوص تهاجم فرهنگی است، اکنون با طرح مباحثی چون نهضت نرم افزاری، تولید علم، علوم انسانی بومی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و اخیراً جهاد فرهنگی از سوی ایشان در مسیری نوین قرار گرفته و می تواند چنان استراتژی حرکت جمهوری اسلامی در آینده تلقی شود.

در مطلب حاضر که فراهم آمده از گفت و گویی است با عبدالحسین خسروپناه، مفهوم جهاد فرهنگی در ارتباط با تهاجم فرهنگی به بحث گذاشته شده است.

فرهنگ یک مقوله نرم افزاری است که بینشها، منشها و کنشها را دربرمی گیرد؛ یعنی تمام ریشه های فلسفی، علمی، اخلاقی و ارزشی یک جامعه در مجموعه فرهنگ قرار گرفته اند نیز نظام فکری و اجتماعی قطعا از یک نظام فرهنگی برخوردار است.

انقلاب اسلامی ایران توانست نظام فرهنگی خود را به صورت جهانی منتشر کند، اما نظام های لیبرالیسم و سوسیالیسم در برابر نظام فرهنگی انقلاب اسلامی احساس خطر کرده و با آن به مقابله پرداختند.

درست از همین جا پدیده های به نام «171#؛ تهاجم فرهنگی» و گاه شدیدتر به صورت «171#؛ ناتوی فرهنگی» یا «171#؛ شبیخون فرهنگی» شکل گرفت و در نهایت به شکل «171#؛ جنگ نرم» خود را نشان داد. انقلاب اسلامی در صدد تهاجم علیه فرهنگ های دیگر نبود، بلکه در مقام ترویج فرهنگ خود و حل تعارضها و نقد شبهات بود. با وجود این، غرب از این حضور فرهنگی جهانی انقلاب اسلامی احساس خطر کرد و از این رو، از تهاجم فرهنگی گرفته تا جنگ نرم، جامعه اسلامی ایران را درگیر کرد.

به هر صورت، در برابر این تهاجم و جنگ نرم می توان به 3گونه رفتار کرد:

گونه اول، گوشه نشینی و بی تفاوتی و خاموشی گزیدن است، گونه دوم، اتخاذ رفتار مهاجمانه و سلبی است و گونه سوم، استفاده از فرصتها و تبدیل تهدیدها به فرصتهاست.

نظام جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد تا از مهاجمان جنگ نرم پرسشهایی را استخراج کند و به آنها پاسخ مناسبی بدهد و این همان «171#؛ جهاد فرهنگی» است. در جهاد فرهنگی شخص مجاهد، شبهات مهاجمان را پاسخ می گوید، فرهنگ جامعه خود را بالنده تر می کند و تلاش دارد که مرتب و پیوسته در حال شدن باشد. چنین فردی از بودن و ایستایی و رکود پرهیز می کند و نسبت به مهاجمان رویکردی خنثی و بی تفاوتی یا سلبی مطلق ندارد؛ بلکه سعی می کند که فعالانه فرهنگ خود را بالنده ساخته و به جهان عرضه دارد و خودبه خود فرهنگ مهاجم را به حاشیه براند.

دشمن با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم در برابر فرهنگ اسلامی ایرانی ایستاد و نظریه «171#؛ جهاد فرهنگی» با رویکردی فعالانه و بالنده، فرهنگ مهاجم را به حاشیه می راند. این شیوه (جهاد فرهنگی) هم عقلایی است و هم دینی. طبیعتاً هم یک اندیشمند مسلمان پذیرای این رویکرد و گوشت و هم عقلایی جوامع دیگر قابلیت های این رویکرد را می پذیرند.

همان گونه که اشاره شد، نظام جهانی چالشهایی را فراروی فرهنگ انقلاب اسلامی قرار داده است. پاسخ و رویارویی با این چالشهاست که لزوم استراتژی «171#؛ جهاد فرهنگی» را به پیش می کشد. بی تردید شناخت این چالشها ما را در این عرصه موفق خواهد ساخت.

از این رو، به نظرم «171#؛ تهاجم فرهنگی» هم در عرصه فلسفه و هم در عرصه علم و نیز در عرصه ارزشها، در برابر فرهنگ اسلامی

ایستاده است. «#تهاجم فرهنگی» فلسفه های معاصر غرب را در مقابل فلسفه اسلامی قرار می‌دهد و علوم انسانی سکولار را در مقابل انسان‌شناسی اسلامی می‌نهد. همچنین ارزش‌های نسبی‌گرایانه خود را در برابر ارزش‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی اسلام قرار می‌دهد.

بنابراین، مجاهد فرهنگی در عرصه اسلام، اگر بخواهد قائم به زمان خود باشد، باید بتواند بگونه‌ای فلسفه، علوم دینی و ارزش‌های اخلاقی خود را بالنده سازد که به تک‌تک پرسش‌های چالش‌برانگیز فلسفه و علم و اخلاق دنیای مدرن و پست‌مدرن پاسخ دهد و تنها به نقد آنها اکتفا نکند. به همین خاطر، مقام معظم رهبری نظریه آزاداندیشی را مطرح می‌کنند و بر تولید و بازکاوی علوم انسانی تأکید می‌ورزند. مثلاً اگر در اقتصاد کلاسیک یا نوکلاسیک، گرایش به سرمایه‌داری حداکثری ترویج می‌شود، مکتب اقتصادی اسلامی، هم اقتصاد سرمایه‌داری را نقد می‌کند و هم اقتصاد مبتنی بر بخش دولتی و عمومی را پیشنهاد می‌دهد تا به سؤال اقتصادی دنیای معاصر پاسخ دهد. بر این اساس، «#جهاد فرهنگی» 2 لایه نقد و پاسخ را در پی دارد؛ نقد اندیشه رقیب و اثبات ادعای دینی. سخنان مقام معظم رهبری دربردارنده یک منظومه فکری است. در این منظومه، مبانی، سند چشم‌انداز، اصول راهبردی و استراتژی و برنامه‌های کلان و اهداف مشخص شده است. هدف این منظومه رسیدن به تمدن نوین اسلامی است. دشمن این منظومه، مهاجمان فرهنگی بوده که در کار تولید جنگ نرم هستند و دوستانش با ابزار جهاد فرهنگی به کار نقد و اثبات فرهنگ انقلاب اسلامی می‌پردازند.

ابزار این کار (جهاد فرهنگی) بازتولید علوم انسانی، آزاداندیشی، نظریه‌پردازی و جنبش نرم‌افزاری است. مبانی آن هم اسلام جامع‌نگری است که امام(ره) و علمای گذشته بیان کرده‌اند. بی‌تردید، برای تحقق این اهداف و برنامه‌های کلان، باید مهندسی فرهنگی را تدوین کرد تا به مرحله برنامه‌های خرد و جزئی‌تر رسید. این وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی است. پیشنهاد من به رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی این است که به‌صورت استراتژیک و نظام‌مند به کمیسیون‌های زیرمجموعه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ماموریتی زمان‌مند محول کند تا حاصل این ماموریت، تدوین منظومه فکری و راهبردی مقام معظم رهبری باشد.

همشهری آنلاین- دکتر عبدالحسین خسروپناه